


شکار مرگ

نمایشنامه دلهره‌آور در دو پرده

آی‌ا لوپین | شهرام زرگر | نمایشنامه‌های بینکل : امریکایی (۱۴) | 

| صحنه اول |

پرده بالا می‌رود. سیدنی برول پشت میز نشسته است. سیدنی مردی است حدوداً پنجاه‌ساله، جذاب و موقر، که ژاکتی نازک روی بلوزی یقه‌اسکی به تن دارد. روی ماشین تحریر پوشانده شده است. پرده‌های پنجره‌های قدی کنار کشیده شده‌اند. آخرین ساعات یکی از بعدازظهرهای آفتابی اکتبر سال ۱۹۷۸ است. در رو به سرسرا باز می‌شود و مایرا برول^۱ به داخل اتاق سرک می‌کشد. مایرا زنی است چهل و چندساله، لاغر و خجالتی، با بلوز دامنی به تن و ظرف یخی در دست، بی‌آنکه چیزی بگوید وارد می‌شود و ظرف را روی بوفه می‌گذارد. سیدنی متوجه او می‌شود.

سیدنی: شکار مرگ.

مایرا برمی‌گردد.

نمایشنامه‌ای دلهره‌آور در دو پرده. با یک دکور و پنج کاراکتر. (نسخه نمایشنامه را از کلاسور درمی‌آورد.) یک

قتل جانانه در پرده اول، پرداخت‌های غیرمنتظره در پرده دوم. به همراه افه‌های صوتی، دیالوگ‌های روان، مطابیه بجا و توجیه اقتصادی بالا. (نمایشنامه را روی میز پرت می‌کند.)

مایرا: وای—این فوق‌العاده‌س عزیزم! خیلی برات خوشحالم. یعنی برای جفتمون.

سیدنی: خوشحال؟ خوشحال بابت چی؟

مایرا: خب—کار خودته دیگه، نه؟ همون طرح ماه اوت؟

سیدنی: طرح ماه اوتم به همون سرنوشتی دچار شد که طرح ماه ژوئنم و تمام طرح‌هایی که قبل از اون داشتم: از توی شومینه دود شد رفت هوا و جزئی از هوای آلوده فیرفیلد کانتی^۱ شد. این، امروز صبح، توی صندوق پست بود. مال یه باباییه به اسم—(نگاهی به پاکت می‌اندازد).—کلیفورد آندرشن^۲. این یارو یکی از اون چلغوزای سمینار بود. (با درآوردن ادای او از روی نوشته می‌خواند.) «آقای برول عزیز: امیدوارم ارسال نمایشنامه‌ام، شکار مرگ که تایپ دوباره آن را حدود دو بامداد امروز به اتمام رسانیده‌ام، خاطر عزیزتان را مکدر نکرده باشد. نظر به اینکه نوشتن چنین چیزی بدون الهام از آثار شما و راهنمایی و جسارتی که تابستان گذشته به من مبذول فرمودید میسر نبود، اندیشیدم شایسته‌تر آن است که نخستین بار شما آن را بخوانید. چنانچه ذره‌ای مرغوبیت

1. Fairfield County
2. Clifford Anderson

از جنس نمایشنامه‌های شما را داشت، آن‌گاه مطمئن خواهم شد ارزش وقت و هزینه‌ای را که صرف آن سمینار شد داشته است.»

مایرا: (درحالی‌که می‌نشیند.) چه خوب.

سیدنی: نه! اصلاً هم خوب نیست! احمقانه‌س. «شرمندگی مرا بابت ارسال رونوشت کاربئی^۱ نمایشنامه پذیرید، چراکه دستگاه زیراکس محله معیوب بود و این حقیر بیش از این طاقت انتظار برای فرستادن اولین فرزندم خدمت پدر معنوی‌اش را در خود نمی‌دیدم.» رونوشت منو نگا، رونوشت خودشو ببین! «امیدوارم به مجرد آنکه نمایشنامه را خواندید با من تماس حاصل کنید یا مرقوم فرمایید تا بدانم آیا به نظرتان ارزش ارائه به» غیره و غیره. حروم‌زاده چه خوب تایپ کرده! (نامه را روی میز می‌اندازد.) گمونم یادم اومد کیه! از اون چاق‌های بی‌قاعده. از اونایی که مشکل هورمونی دارن. شیرین دویست کیلورو داشت! مونده‌م آدرس منو از کجا گیر آورده...

مایرا: لابد از دانشگاه.

سیدنی: بعید نیس. (بلند می‌شود و به سمت بوفه می‌رود.)

مایرا: واقعاً آن قدر خوبه؟ اولین نمایشنامه‌ش؟

سیدنی: محاله شکست بخوره. حتی یه کارگردان کاربکدم

۱. Carbon Copy: پیش از اختراع دستگاه زیراکس، برای تهیه رونوشت از مطلبی که قرار بود با ماشین تحریر تایپ شود، در زیر کاغذ سفید یک ورق کاربن و یک کاغذ سفید دیگر می‌گذاشتند. به رونوشت اول رونوشت اصلی و به رونوشت دوم رونوشت کربنی گفته می‌شود. م.